

The Consequences of economic liberalization on ruling elite's formation in Arab Republic of Egypt

Mohammad Sadegh koushki*
Fahimeh Abbasi**

Received: 2019/10/19
Accepted: 2019/12/08

The launch of Arab developments in 2011 sheds new light on discussions of the conditions and requirements for the survival of political systems in the region of West Asia and North Africa. These developments undermined the idea that the sustained authoritarianism in the Arab world is a general principle. Political scholars have always tried to explain the resilience of authoritarian regimes in the region through a variety of approaches, including the institutional approach, the power of repressive forces, cultural factors and rent availability, but the 2011 developments showed that some Middle Eastern political systems may not be sustainable, which is why some political systems in the Arab world - compared to other political systems in the region - failed to survive in 2011. To answer this question, the present paper, by examining Egypt's economic liberalization policies - as a case study - has concluded that implementation of the above policies in Egypt has led to a split within the ruling elite coalition, especially among the emerging class (new guard) and the army (old guard), which challenged the ruling regime's ability to be survived in 2011. Using documentary and library methods, this article collects data and analyzes the collapse of the Egyptian ruling system in 2011 to analyze the data employing "ruling coalition" theoretical framework.

Keywords: Arab Spring, Arab World, Army, Authoritarian regime, Case-study, Economic class, Egypt, Economic liberalization, Islamic Awakening, Middle Est, Political economy, Ruling elite.

* Assistant Professor of Political Science, at Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran. m.saleh313@gmail.com

** Ph.D Student of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author). fahimeh.abbasi@yahoo.com

دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص. ۲۴۷-۲۷۴

آزادسازی اقتصادی و صورت‌بندی نخبگان حاکم بر مصر؛ تحلیل سقوط نظام سیاسی مصر در سال ۲۰۱۱م

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

مقاله برای بازنگری به مدت ۸ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمدصادق کوشکی*

فهیمه عباسی**

چکیده

آغاز تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ پرتوی جدیدی را بر بحث‌های مربوط به شرایط و ملزومات بقای نظام‌های سیاسی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا افکند. این تحولات خط بطلانی بر این ایده بود که اقتدارگرایی پایدار در جهان عرب یک اصل عمومی است. به همین دلیل این پرسش مطرح می‌شود که چرا برخی نظام‌های سیاسی در جهان عرب - در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی در این منطقه - موفق به حفظ خود نشدند. برای پاسخگویی به این سؤال، نوشتار حاضر با تحلیل سیاست‌های آزادسازی اقتصادی (انفتاح) در مصر به این نتیجه رسید که اجرای سیاست‌های فوق در مصر منجر به ایجاد نوعی انشقاق درون ائتلاف نخبگان حاکم به ویژه بین طبقه نوظهور اقتصادی (الحرس الجدید) و ارتش (الحرس القدیم) شد و این موضوع توانایی نظام حاکم را در حفظ بقای‌شان به چالش کشید. این مقاله با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل اسنادی به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته و با استفاده از الگوی نظری «ائتلاف حاکم» به تحلیل پدیده فروپاشی نظام حاکم مصر در سال ۲۰۱۱م پرداخته است.

واژگان کلیدی: آزادسازی اقتصادی، ارتش، اقتصاد سیاسی، انفتاح، بهار عربی، بیداری اسلامی، خاورمیانه، رژیم تمامیت‌خواه، رژیم توتالیتر، مصر، مطالعه موردی.

* استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

m.saleh313@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده

fahimeh.abbasi@yahoo.com

مستول).

مقدمه

بیان مسئله: تحولات جهان عرب در سال‌های ۲۰۱۰م تا ۲۰۱۲م، حرکتی بود که در آن موجی از بسیج مردمی خاورمیانه را درنوردید، برخی دیکتاتورها را ساقط و راه را برای دموکراسی باز کرد؛ اما واقعیت این است که تنها چهار کشور عربی چنین تغییری را تجربه کردند. زمانی که دوران گذار در این کشورها به خشونت گرایش یافت، پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه اولیه درباره دموکراسی جای خود را به نگرانی در خصوص نظم و ثبات داد و این مسئله مطرح شد که چه چیزی تعیین‌کننده بقای یک نظام سیاسی در دوران بحران‌ها و شورش‌های مردمی است.

اهمیت: با توجه به پیامدهای مهمی که تحولات مصر برای منطقه، حتی جهان اسلام داشته است؛ می‌توان چنین اظهار داشت که پرداختن به این مسئله، دارای اهمیت راهبردی بوده و می‌توان در تحلیل شرایط آتی و گمانه‌زنی‌های سناریوهای اجرایی، به ما کمک نماید.

ضرورت: شروع قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱م منجر به سقوط برخی نظام‌های سیاسی شد که پیامدهای بی‌ثبات‌کننده‌ای را در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بر جای گذاشت. عدم شناخت دقیق و تحلیل و تبیین چگونگی این تحولات می‌تواند تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی کشورمان را دچار خدشه و آسیب سازد. بنابراین پژوهش‌هایی از این دست، افزون بر ضرورت نظری، دارای ضرورت کاربردی برای ما هستند.

هدف: این مقاله با انتخاب مصر به عنوان یکی از نظام‌های اقتدارگرای عربی که در جریان قیام‌های مردمی سال ۲۰۱۱م موفق به حفظ بقای خود نشد، به دنبال این است که با بررسی سیاست‌های انفتاح، تأثیر اجرای این سیاست‌ها را بر ظرفیت بقای نظام سیاسی مورد سنجش قرار دهد.

سؤال‌ها: پرسش اصلی مقاله آن است که چرا جمهوری عربی مصر در جریان قیام‌های مردمی سال ۲۰۱۱م موفق به حفظ بقای خود نشد؟ در این ارتباط سؤال‌های فرعی زیر طرح و بررسی شده‌اند: سیاست‌های آزادسازی اقتصادی که از دهه ۷۰ در این کشور آغاز شد و از سال ۲۰۰۴م به این سو به سرعت پیش رفت، چه پیامدی را بر «ائتلاف حاکم» داشت؟ تأثیر این سیاست‌ها بر توانایی نظام سیاسی در حفظ بقای خود چگونه قابل تبیین است؟

فرضیه: ایده محوری مقاله حاضر این است که آزادسازی اقتصادی در مصر نه تنها تأثیرات خود را بر سطح طبقات اجتماعی - مانند سایر کشورهای عربی اجراکننده این سیاست‌ها - باقی گذاشت؛ بلکه صورت‌بندی نخبگان حاکم را دچار تغییر کرد که این امر در تحولات سال ۲۰۱۱م توانایی نظام سیاسی را در حفظ بقای خود به چالش کشید.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی در گروه پژوهش‌های نظری و کاربردی نگاشته شده است. در این ارتباط، نویسندگان با بهره‌گیری از تکنیک‌های اسنادی به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته‌اند. از آنجا که در پژوهش‌هایی که با این رویکرد انجام می‌شوند، داشتن نظریه و الگوی تحلیل مهم است، محققان برای تحلیل داده‌ها از الگوی نظری «ائتلاف حاکم» استفاده کرده‌اند. بدین منظور ابتدا فرایند آزادسازی اقتصادی (انفتاح) از دوره انور سادات تا اواخر دوره حسنی مبارک تحلیل شده و سپس با استفاده از مفاهیم برگرفته از رویکردهای مرتبط با نقش نخبگان و ائتلاف حاکم در حفظ نظام‌های سیاسی، تأثیر این آزادسازی بر صورت‌بندی نخبگان حاکم، میزان همگرایی آنها، چگونگی رقابت بر سر منابع مختلف اقتصادی، سیاسی و شکل‌گیری ائتلاف میان آنها طی فرایند آزادسازی اقتصادی سنجیده نشده تا مستند به این الگوی تحلیلی مشخص گردد که دلیل اصلی سقوط نظام سیاسی مصر در جریان این تحولات چه بوده است.

۱. پیشنهاد تحقیق

به طور کلی آثاری که موضوع بقا و ثبات و یا بالعکس سقوط نظام‌های سیاسی عربی از جمله مصر را در سال ۲۰۱۱م تبیین می‌کنند، می‌توان در سه گروه دسته‌بندی نمود:

۱-۱. آثار ناظر بر رویکرد ژئوپلیتیک

بر اساس این رویکرد منازعات داخلی و مداخلات ژئوپلیتیک در ترکیب با هم الگویی را در خاورمیانه شکل داده که بر اساس آن هر چه هژمونی خارجی در سرکوب اپوزیسیون داخلی بیشتر مداخله می‌کند، نظام حاکم در طی زمان کمتر دوام خواهد آورد؛ چرا که رهبران را از چانه‌زنی فراگیر با نیروهای اجتماعی داخلی مخالف باز می‌دارد و اتکا به نهادهای سرکوب را افزایش می‌دهد. برای مثال برخی از نویسندگان به نمونه کویت اشاره داشته‌اند و اینکه انزوای ژئوپلیتیک به نظم پایدار نسبتاً

مسالمت‌آمیز در این کشور کمک کرد؛ در حالی که نمونه ایران در دوره پهلوی کاملاً عکس مورد کویت بود که منجر به سقوط پهلوی در ایران از طریق انقلاب مردمی شد و در اردن هاشمی نیز منتهی به یک نوع بقای شکننده شده است (Yom, 2015, p. 7). برعکس در تحولات بهار عربی تحلیلگران این سؤال را مطرح نموده‌اند که چرا جمهوری‌ها در جهان عرب ناپایدار هستند؟ بسیاری معتقدند که دو عامل استراتژیک، انعطاف پادشاهی‌ها را در مقابل سقوط جمهوری‌ها نشان می‌دهند: نفت و ژئوپلیتیک. اگر حسنی مبارک و زین‌العابدین بن علی نیز ۱۰۰ میلیارد دلار ثروت نفتی داشتند، زمانی که با تظاهرات طبقه متوسط روبرو می‌شدند به این سرعت از قدرت کناره‌گیری نمی‌کردند (Yom, 2012).

۲-۱. آثار مرتبط با نوع نظام سیاسی

دسته دیگری از آثار بر نوع نظام سیاسی تأکید دارند. این تحقیقات نشان می‌دهد که تفاوت‌ها در نوع نظام سیاسی در درک این موضوع که نظام به چه میزان قادر است در برابر قیام‌های مردمی مقاومت کند مهم است (Geddes, 1999, p. 116). در همین ارتباط برخی نظام‌های خاورمیانه و از جمله مصر را به عنوان «نظام‌های فاسد سلطانی» دسته‌بندی و استدلال نموده‌اند چنین نظام‌هایی در برابر تظاهرات انقلابی آسیب‌پذیرتر هستند (Goldstone, 2011, p. 10). برخی دیگر از تبیین‌ها نیز بر تمایز دو نوع نظام جمهوری - پادشاهی در جهان عرب متمرکز هستند و در تقابل با نظریه کلاسیک «معمای پادشاهی» هانتینگتون سعی در توضیح چرایی بقای نظام‌های پادشاهی در برابر سقوط جمهوری‌ها در خاورمیانه دارند. یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه متعلق به «سانیک و بانک^۲» است. از نظر آنها، اگر حمایت نظامی آمریکا وجود نداشت و ادعای مشروعیت مذهبی - تاریخی نیز به طور همزمان کاهش می‌یافت، چنین شرایطی می‌توانست منجر به تهدید حاکمیت پادشاهی‌هایی مانند اردن و مراکش شود (Sunik and Bank, 2015, p. 23).

۳-۱. آثار مربوط به نقش نخبگان نظامی

از نظر این تحلیلگران موقعیت دیکتاتورها تا زمانی که نیروهای نظامی تصمیم به عدم

استفاده از زور گرفتند، مستحکم بود. برای مثال برخی بر این اعتقادند که دلیل مقاومت ارتش در برابر سرکوب دیکتاتورها مربوط به کارکرد بوروکراتیزه شدن و حرفه‌ای بودن ارتش در مصر است (Bellin, 2012, p. 129). در همین ارتباط بعضی از نویسندگان از منظر نهادگرایانه به بررسی نقش ارتش در تحولات مصر پرداخته‌اند و معتقدند چهار فاکتور در توضیح رفتار ارتش در سال ۲۰۱۱ نقش‌آفرین بوده که عمدتاً از جنس بوروکراتیک هستند (Barany, 2012, p. 18).

۲. مبانی مفهومی و نظری

از آنجا که رویکرد توصیفی - تحلیلی در این پژوهش مدنظر است، لازم می‌آید نسبت به تبیین مرزهای مفهومی و همچنین طراحی الگوی نظری مبنا جهت تحلیل آتی، اقدام گردد.

۲-۱. ثبات سیاسی

بقا و پایداری یک نظام را با دو عنصر می‌توان اندازه‌گیری کرد: طول عمر یک نظام سیاسی و دیگری ثبات. این اصطلاحات مکرراً به جای یکدیگر به کار می‌روند که منجر به نوعی آشفتگی مفهومی می‌شود. برای مثال همان‌طور که بهار عربی نشان داد همه نظام‌های اقتدارگرا تا زمان فروپاشی پایدار هستند (Brownlee et al, 2013, p. 31). منظور ما از مفهوم بقای نظام سیاسی در این مقاله به این معنا است که نظام سیاسی طی یک‌دوره زمانی مشخص بیشتر از نظام‌های سیاسی مشابه خود طول عمر داشته باشند.

۲-۲. آزادسازی اقتصادی (افتتاح)

مجموعه‌ای از اقدامات که از سوی نهادهای مختلف اقتصادی با هدف ارتقای فعالیت اقتصادی در دولت اتخاذ می‌شود. تفاوت بین سیاست‌های با ثبات‌سازی اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری این است که اصطلاح اول به فاکتورهای اقتصادی کوتاه‌مدت از قبیل نرخ تورم، توازن ذخایر پولی، استفاده از تمامی ابزارهای مالی و پولی برای تعدیل و هماهنگی سطح تقاضا و نیز نرخ رشد پاسخ می‌دهد؛ اما اصطلاح دوم مربوط به پاسخگویی به عدم توازن‌هایی است که رشد بلندمدت را به تأخیر می‌اندازد (Springborg and Henry, 2010, p. 12).

۲-۳. ائتلاف حاکم

ائتلاف حاکم متشکل از افرادی است که از حکومت حمایت می‌کنند و حمایت آنها شرط لازم و کافی برای بقای نظام سیاسی است. منازعه منافع درون اعضای ائتلاف حاکم و همچنین بین اعضا و فرد حاکم موضوع مرکزی و اساسی در حکمرانی‌های اقتدارگرا است و این احتمال وجود دارد که فرد حاکم از قدرت خود برای تقویت خود و حذف اعضا از ائتلاف حاکم استفاده کند (Svolik, 2009, p. 478). این مقاله با فرا رفتن از رویکردهای فوق، سعی دارد با بهره‌گیری از مفاهیم رویکردهای مرتبط با نقش نخبگان در ثبات نظام‌های سیاسی از جمله ائتلاف حاکم، همگرایی و انسجام، رقابت درون نخبگان برای تبیین تحولات مصر در سال ۲۰۱۱ استفاده کند. حمایت نخبگان برای حفظ هر حاکمیت اقتدارگرایانه‌ای امری حیاتی است و تعامل میان نخبگان و فرایند تغییر در نظام سیاسی همواره تم ثابتی در علوم سیاسی از اوایل قرن بیستم بوده است. از نظر اودانل و اشمیتر هیچ‌گذاری شروع نمی‌شود مگر اینکه شکاف درون نظام‌های اقتدارگرا بین دو جناح تندرو و معتدل رخ دهد (O'Donnell and Schmitter, 2013, p. 19). این مبنای نظری، بر چند رکن اصلی استوار است که عبارتند از:

الف. نخبگان به لحاظ سیاسی مرتبط

مفهوم «نخبه به لحاظ سیاسی مرتبط» (PRE) را پرتس^۳ برای اولین بار به کار برده است. PRE به معنای افرادی است که نفوذ سیاسی و قدرت را در دست دارند به گونه‌ای که تصمیمات استراتژیک می‌گیرند یا در تصمیم‌سازی‌ها در سطح ملی مشارکت می‌کنند، در تعریف ارزش‌های سیاسی نقش داشته و به طور مستقیم در گفتار سیاسی و مسائل راهبردی نفوذ دارند (Perthes, 2004, p. 29).

ب. پویایی قدرت نخبگان

برخی از تحلیلگران نخبگان را از منظر منافع و در چارچوب منطق قدرت تحلیل می‌کنند. از این منظر نخبگان افرادی با موقعیت بالا در نهادهای اجتماعی هستند و بقای آنها بستگی به توانایی آنها در رقابت برای تجمع قدرت دارد. بنابراین تعامل نخبگان تعاملی مبتنی بر رقابت دایره‌وار است و منافع اولیه آنها در چارچوب تجمع قدرت تعیین می‌شود و میل به تجمع قدرت منجر به رقابت بر سر منابع سیاسی، اقتصادی،

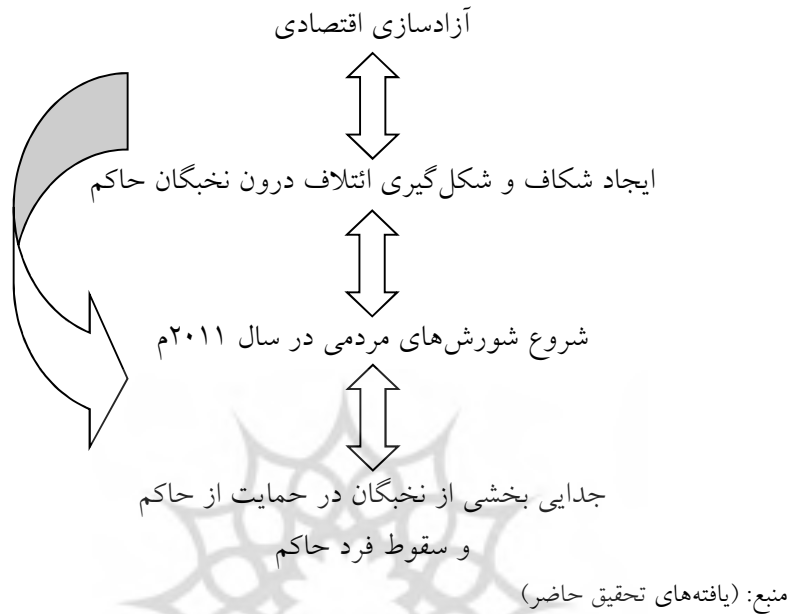
قدرت ایدئولوژیک، اطلاعاتی می‌شود (Brichs, 2013, p. 14).

پ. ائتلاف نخبگان

پیشینه اجتماعی نخبگان، روابط درونی و ظرفیت آنها را برای حفظ ائتلاف با یکدیگر شکل می‌دهد. همگرایی به میزان وحدت و انسجام نخبگان با یکدیگر اشاره می‌کند که عامل حیاتی در تعیین ثبات نظام سیاسی است. ظرفیت ایجاد و مدیریت ائتلاف‌ها نشان‌دهنده تفاوت در همگرایی نخبگان است. تجانس در ایجاد منافع مشابه و تصورات آنها نسبت به جامعه نقش دارد؛ چرا که باعث می‌شود نخبگان ائتلاف‌هایی را شکل دهند که در بقا و ثبات نظام حاکم تأثیرگذار خواهد بود و برعکس عدم تجانس می‌تواند منجر به بی‌ثباتی و حتی منازعه خشونت‌آمیز شود. الگوی تعامل میان نخبگان در درک ما از عوامل درون‌زای شکل‌دهنده به روابط میان نخبگان در غرب آسیا و شمال آفریقا کمک‌کننده خواهد بود. در این الگو نخبگان یکدیگر را به عنوان رقیب بر سر منابع می‌بینند و از این رو است که سوابق اجتماعی آنها در ثبات نظام سیاسی نظام حاکم نقش دارد. به هر میزان که نخبگان همگراتر باشند، احتمال عدم حمایت آنها از رأس قدرت در مواقع بحرانی کاهش می‌یابد. البته محدودیت‌هایی نیز در این رویکردها وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. مفروض اصلی این رویکردها این است که نخبگان منابع را به صورت مشابهی درک می‌کنند که این امر در منطقه غرب آسیا الزاماً صدق نمی‌کند. و معمولاً دیدگاه نخبگان نظامی در مورد کنترل بر منابع سرکوب و اجبار با نخبگان سیاسی حاکم متفاوت است. بنابراین رقابت بر سر منابع فقط در عرصه دسترسی به منابع نیست بلکه این است که نخبگان چگونه این منابع را درک و تصور می‌کنند.

با توجه به ارکان سه‌گانه بالا حال می‌توان الگوی تحلیل در جوامع را مبتنی بر نقش نخبگان در فرایند آزادسازی اقتصادی، به صورت زیر نشان داد:

شکل شماره (۱): آزادسازی اقتصادی و شکاف در ائتلاف حاکم



بر اساس این الگو تحلیل چرایی سقوط نظام سیاسی در مصر، نیازمند پرداختن به محور زیر است:

اول. متولی و موتور محرکه انفتاح (بورژوازی جدید)

دوم. الگوی ایجاد تعامل بین تحول و ثبات در مصر

سوم. تعیین تکلیف بخش خصوصی در مصر

چهارم. تعیین تکلیف بخش سرمایه‌داری در مصر

پنجم. مناسبات تجاری بین طبقات قدیم و جدید

۳. تبارشناسی آزادسازی اقتصادی (انفتاح) در مصر

با شروع ریاست جمهوری سادات، وی از دو بعد داخلی و خارجی تحت فشار قرار گرفت. در بعد داخلی، با مرگ ناصر نزاع قدرت میان جناح‌هایی درگرفت که سادات برخلاف ناصر قادر به کنترل آنها نبود و در بعد بین‌المللی نیز فرصت راهبردی مصر که حاصل رهبری بر جنبش عدم تعهد بود، در نتیجه تنش‌زدایی در روابط ابرقدرت‌ها به سرعت از بین رفت. در این زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳م به مانند جنگ سوئز در دوره ناصر

موقعیت وی را در داخل بهبود بخشید و در عین حال برای او این امکان را فراهم آورد که مسیر جسورانه‌تری را انتخاب کند. از این زمان است که شاهد تکوین کانون‌های اولیه فرایند افتتاح در مصر هستیم.

۳-۱. بحران‌های اقتصادی و کمک‌های خارجی

مصر پس از جنگ ۱۹۷۳م از رقابت‌های نظام دو قطبی به عنوان فرصتی برای تجدید اتحاد با غرب بهره گرفت تا در پس‌گیری صحرای سینا حمایت دیپلماتیک آمریکا را به دست آورد. در آن سال‌ها، اقتصاد مصر در بحران عمیقی قرار داشت و به سادات در ازای صلح با رژیم صهیونیستی وعده کمک‌های اقتصادی داده شد. رونق نفتی سال ۱۹۷۳م به مصر انگیزه بیشتری داد تا به منظور جذب و کمک و سرمایه‌گذاری دولت‌های نفت‌خیز خلیج فارس و صدور نیروی کار مازاد خود به آن کشورها درهای اقتصاد داخلی را بگشاید. همچنین برقراری صلح که با سرآزیر شدن کمک‌های کشورهای غربی به مصر همراه شد، آزادسازی اقتصادی را تسهیل نمود؛ چراکه اعطای این کمک‌ها به حرکت به سوی آزادسازی اقتصادی منوط شده بود. علاوه بر این، پیمان کمپ دیوید مصر را از دستیابی به کمک کشورهای خلیج فارس محروم ساخت و این امر به نوبه خود، وابستگی اقتصادی مصر به غرب را به شدت افزایش داد. در دهه ۱۹۸۰م، کمک‌های اقتصادی آمریکا از بار فشارها بر مصر برای انجام آزادسازی اقتصادی بیشتر کاست؛ اما در دهه ۹۰م، این رانت رو به کاهش گذاشت و بحران بدهی مصر و فروپاشی نظام دو قطبی، فشار صندوق بین‌المللی پول را بر حکومت مصر افزایش داد و پیش‌شرط‌های ضروری رهایی از بدهی‌های کلان یعنی آزادسازی اقتصادی را ایجاب نمود (Hinnebusch, 1981, pp. 44-45).

۳-۲. شروع نبرد سازندگی

سیاست باز کردن درهای اقتصاد موسوم به افتتاح به طور رسمی در بیانیه اکتبر ۱۹۷۴م تشریح شد. این امر منجر به تغییرات گسترده‌ای در حوزه سیاسی و اقتصادی شد که تحت عنوان «نبرد سازندگی» از آن یاد شد، نبردی که هدف آن مدرنیزاسیون کشور تا پایان سال ۲۰۰۰م بود. مبنای منطقی سیاست افتتاح کاملاً مشخص بود: دسترسی به

تکنولوژی غرب، جذب دلارهای نفتی کشورهای عربی و استخدام نیروی کار مصری در این کشورها و در نتیجه ایجاد درآمد ارزی از این طریق (Crassati, 1989, pp. 65-67). سیاست‌های انفتاح، بخش خصوصی را به موتور محرکه رشد اقتصادی تبدیل کرد، تعرفه‌ها را بر کالاهای دولتی کاهش داد، محدودیت بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از میان برداشت و صادرات را افزایش داد (Harik, 1997, p. 10).

۳-۳. تنوع مفهومی و سیاستی انفتاح

انفتاح در قانون شماره ۴۳ یعنی قانون سرمایه‌گذاری خارجی و عربی و منطقه آزاد مفهومی کاملاً دوگانه بود: آزادسازی اقتصادی با فرایند موازی آزادسازی سیاسی کاملاً در پیوند بود و این مرحله با حرکت از سیستم تک‌حزبی دوره ناصر به سمت یک پلورالیسم کنترل شده به اوج خود رسید. قانون مهمی که زیربنای انفتاح را تشکیل می‌داد، قانون شماره ۴۳ سال ۱۹۷۴م و اصلاحیه آن در سال ۱۹۷۷م یعنی ماده ۳۲ این قانون بود. این قانون شامل موارد زیر بود:

الف. باز کردن اقتصاد مصر به سوی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از جمله تولید، معدن، انرژی، توریسم، حمل و نقل، توسعه زمین‌های بایر، توسعه شهری، بانکداری، بیمه و بخش مالی.

ب. غیرقانونی اعلام کردن هر گونه ملی کردن یا مصادره یا توقیف بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی.

پ. معاف کردن بنگاه‌های اقتصادی خارجی از مالیات برای یک دوره ۵ ساله تا ۱۵ ساله.

ت. معاف کردن بنگاه‌های اقتصادی با سرمایه خارجی از قوانین و مقرراتی که برای بخش دولتی کاربرد دارد (Ateşet.al, 2006, p. 62).

اگرچه سیاست‌های انفتاح، مصر را به سوی تمرکززدایی اقتصادی سوق داد؛ اما دولت مصر در دهه ۷۰م نقش مسلط در اقتصاد را ادامه داد. اصلاحات اقتصادی در دهه ۷۰ و ۸۰م تغییرات واقعی در شاکله اصلی اقتصادی مصر ایجاد نکرد؛ بلکه این تغییرات کاملاً سطحی و ظاهری بودند و علی‌رغم تأکید بر خصوصی‌سازی و سیاست‌های درهای باز، دستگاه بوروکراسی دولتی گسترش یافت (Nagarajan, 2013, p. 31). لازم به ذکر است در ارتباط با شاخص‌های کلان اقتصادی، مصر عملکرد نسبتاً مناسبی را نشان داد: رشد

واقعی اقتصاد در این دوره به طور متوسط به $۸/۶$ درصد رسید که بخش اعظم آن مربوط به بخش خارجی بود که شامل درآمدهای نفتی، عواید حاصل از کانال سوئز، توریسم و وجوه ارسالی کارگران می‌شد. بنابراین در این دوره اقتصاد عمدتاً متکی بر منابع خارجی می‌شد و در ۱۹۸۰م در عمل اقتصاد مصر به یک اقتصاد رانتیر تبدیل شد. در واقع، افزایش درآمدهای نفتی پس از جنگ ۱۹۷۳م، تأثیر عمده‌ای در دسترسی به درآمدهای رانتیر از طریق افزایش وجوه ارسالی کارگران در کشورهای خلیج فارس و افزایش عواید حاصل از کانال سوئز بر مصر باقی گذاشت و نتیجه سیاست‌های انفتاح این شد که علی‌رغم تأیید و ستایش صندوق بین‌المللی پول، تنها تعدادی از آنها به صورت مؤثری اجرا شد که عمدتاً هم محدود به بخش‌هایی از جمله توریسم، ساخت‌وساز و مسکن می‌شد که تأثیرات توسعه‌ای بلندمدت آنها محدود بود (Momani, 2018, p. 3).

۳-۴. وابستگی خارجی

با اعلام سیاست‌های انفتاح، اقتصاد مصر به ابزارهای جدید و عمدتاً بی‌ثبات خارجی (مشخصاً به چهار منبع) وابسته شد: عواید حاصل از کانال سوئز (بعد از بازگشایی در ۱۹۷۵م)، درآمدهای حاصل از توریسم، وجوه ارسالی کارگران و وام‌های اعطائی از سوی آمریکا و سایر نهادهای مالی بین‌المللی. هر چند این منابع اجازه داد این کشور سریع‌ترین رشد اقتصادی را - رشد ۸ درصد در دوره ۱۹۸۵-۱۹۷۵م - در طول تاریخش تجربه کند، اما به دلیل اینکه این رشد وابسته به قرض و رانت خارجی بود، با رشد بیکاری همراه شد. در این دوره، بدهی خارجی مصر از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴م به ۱۹ میلیارد دلار در ۱۹۸۱م و به ۳۷ میلیارد دلار در ۱۹۸۶م افزایش یافت. نرخ بیکاری نیز به همین صورت رشد چشمگیری را تجربه کرد و از $۲/۲$ درصد در سال ۱۹۶۰ به $۴/۳$ درصد در سال ۱۹۷۶م و ۱۱ درصد در سال ۱۹۸۶م رسید. کاهش میزان اشتغال در بخش رسمی منجر به گسترش اشتغال در بخش غیررسمی گردید. نیروی کار شاغل در بخش غیررسمی به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۶م، ۱۹۸۵م، ۱۹۹۰م به $۲/۴$ ، $۲/۹$ و $۴/۸$ میلیون نفر افزایش یافت (El-said and Harrigan, 2014, p. 106).

در چنین شرایطی مصر وارد مذاکره با صندوق بین‌المللی پول شد که در ازای اقداماتی نظیر حذف یارانه‌های غذایی، وام‌هایی را تأمین می‌کردند. مذاکرات سال

۱۹۷۶م، میان مصر و صندوق بین‌المللی پول منجر به دریافت وام ۴۵۰ میلیون دلاری شد که مشروط به اجرای اصلاحات مالی و کاهش مخارج حکومت می‌شد. تصمیم سادات در جهت اتخاذ سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، منجر به مخالفت‌های گسترده عمومی معروف به «شورش‌های نان» شد و برای اولین بار پس از مرگ ناصر، تظاهراتی در سراسر کشور به راه افتاد. در نتیجه، حکومت شکست خورد و یارانه‌ها را دوباره برگرداند، تصمیمی که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران نشانه‌ای بر پایان انفتاح بود (Licari, 1997, p. 17). بعد از دو برابر شدن مخارج در نیمه اول ۱۹۷۷م، حکومت مصر در نوامبر ۱۹۷۷م، جهت دریافت وام ۶۰۰ میلیون دلاری از صندوق بین‌المللی پول، برای دوره زمانی سه‌ساله وارد مذاکره با این صندوق شد. با این حال، صندوق به دلیل نگرانی در بازپرداخت آن تنها حق برداشت ۱۰۵ میلیون دلار را داد. سیاست‌های صندوق هر چند به پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن بی‌توجه بود؛ اما برای حکومت این پیامدهای منفی غیرقابل چشم‌پوشی بود. بنابراین از این زمان تا سال ۱۹۹۱م که شروع جدی برنامه اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری بود، هدف اصلی حکومت ایجاد مصالحه بین تقاضاهای داخلی و فشارهای خارجی بود. در نتیجه به مذاکراتش با نهادهای مالی بین‌المللی ادامه داد.

۴. سیاست آزادسازی اقتصادی و ظهور بورژوازی انفتاح

کودتای افسران آزاد به رهبری ناصر منجر به از بین رفتن کامل قدرت سیاسی طبقه ممتاز زمیندار و انتقال آن به بخش‌هایی از عناصر طبقات متوسط و به ویژه جناح نظامی - تکنوکراتیک گردید. این طبقه پس از به دست گرفتن قدرت، اقدامات مهمی انجام داد که تأثیرات شگرفی را در ساختار طبقاتی کشور گذاشت. از جمله مهم‌ترین این اقدامات، ملی کردن بخش‌های اصلی اقتصادی و به ویژه بخش‌های تحت سلطه قدرت‌های استعماری، وضع قوانین مربوط به اصلاحات ارضی و محدود کردن قدرت زمینداران بزرگ و توسعه بخش‌های آموزشی و خدماتی و احداث پروژه‌های بزرگ اقتصادی بود. از سوی دیگر، سیطره کامل دولت بر بخش‌های مختلف اقتصادی سبب شد در طول یک دهه پس از انتقال قدرت سیاسی به عناصری از طبقه متوسط نوعی سرمایه‌داری دولتی گسترش یابد. چنین تحولی به ایجاد نوعی پیوند سیاسی و اجتماعی

میان طبقه حاکم و طبقات پایین جامعه و به ویژه کارگران و کشاورزان منتهی شد. پیوندی که نوعی قرارداد اجتماعی نانوشته را میان حکومت و طبقات پایین ایجاد نمود. با شکل‌گیری سیاست انفتاح این رابطه وارد مرحله جدیدی شد که نقطه شروع آن دهه ۷۰م بود، هر چند دولت در نهایت سیطره خود را بر اقتصاد حفظ کرد؛ اما در مورد جهت‌گیری‌های اقتصادی تجدیدنظر کرد که متفاوت از دوره قبلی بود. این دگردیسی موجب شد الیت حاکم به تدریج از پیمان اجتماعی خود با جامعه عدول کند و ائتلافی را با طبقه تجاری جدیدی که در نتیجه انفتاح ایجاد شده بود، شکل دهد که به شدت برای بقای خود به دولت و رانت‌های دولتی متکی بود. حازم قنديل^۵ در بررسی این طبقه تجاری جدید (بورژوازی انفتاح) اشاره می‌کند حدود ۳۴۰۰۰ نفر از مدیران دولتی و ۱۱۰۰۰ نفر از مدیران ارشد این امکان را داشتند که ائتلاف‌هایی را با گروه‌هایی از سرمایه‌داران و مؤسسات داخلی و خارجی شکل دهند که در ازای سودهای فراوان از امکانات بخش دولتی، مجوزهای تجارت و ساخت‌وساز، معافیت‌های مالیاتی و دریافت وام با نرخ بهره پایین و اطلاعاتی در خصوص آینده تصمیمات اقتصادی بهره‌مند شوند. در حقیقت بورژوازی دولتی دوره ناصر از نقش پیشگامی و رهبری توسعه اقتصادی خارج شد و به نوعی واسطه تبدیل شد که درهای تجارت را به روی این طبقه تجاری جدید گشود (Kandil, 2012, p. 210). طبقه تجاری جدید در دوره سادات عناصر مختلفی را دربرمی‌گرفت: از جمله گروه‌های زمیندار، طبقه نوکیسه. علاوه بر این، یک بورژوازی طفیلی نیز شکل گرفت که تمایلی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی نداشت و بیشتر فعالیتش را در بخش‌های تجاری زودبازده و کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری می‌کرد. به این ترتیب، عناصری از بورژوازی تجاری شکل گرفت که نسبت به دو جناح دیگر طبقه متوسط دوره قبل یعنی کشاورزان متوسط روستایی و تکنوکرات‌های بخش دولتی قوی‌تر بودند. مجرای سیاسی این ائتلاف، حزب حاکم یعنی حزب دموکراتیک ملی بود که در ۱۹۷۸م پا به صحنه گذاشت و تا جایی پیش رفت که توانست ترکیب نخبگان و قدرت سیاسی را دگرگون کند (Kandil, 2012, p. 212).

یکی از مهم‌ترین تغییرات، کاهش مداوم ورود نظامیان به هسته مرکزی نخبگان بود. در حالی که رئیس‌جمهور و معاون وی از افسران سابق ارتش بودند پست نخست‌وزیری که در انحصار نظامیان بود، به غیرنظامیان واگذار شد (این در حالی بود که در دوره ناصر،

افسران ارتش حدود یک سوم نخبگان را تشکیل می‌دادند، در اواخر حکومت سادات، از هر ۱۰ نفر، ۱ نفر نظامی بود) و این تغییر به معنای باز کردن سطوح بالای نخبگان به روی غیرنظامیان بود. با این وجود، دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک و دستگاه بوروکراسی همچنان یکی از مجاری عمده گزینش سطح میانی ایت (وزرای کابینه، استانداران) باقی ماند که به طور فزاینده‌ای با گونه جدیدی از تکنوکرات‌های فنی و مهندسی جایگزین شدند. در این دوره، مجرای مهم دیگری نیز خارج از بخش دولتی ظاهر شد و آن بخش خصوصی بود؛ به طوری که در اواخر دهه ۷۰م، حدود یک چهارم از وزرای جدیدی که به قدرت رسیدند از طریق همین مجرا بودند (Cook, 2007, p. 137).

۵. برنامه باثبات‌سازی اقتصادی و تعدیل ساختاری در دوره مبارک

در میانه دهه ۸۰م وضعیت بدهی‌های مصر با کاهش قیمت نفت وخیم شد؛ طوری که مجبور به مذاکره با صندوق بین‌المللی پول و امضای بسته باثبات‌سازی شد که اجازه خرید تا سقف ۲۵۰ میلیون دلار حق برداشت مخصوص^۶ را به مصر می‌داد. مانند توافقات قبلی با این نهاد به مجرد تغییر در شرایط، این تعهدات نیز مورد لغزش قرار گرفت. افزایش قیمت نفت و متعاقب آن افزایش وجوه ارسالی کارگران، برخی از فشارها را برداشت. از سوی دیگر، تأثیرات توزیعی اقدامات با ثبات‌سازی نیز حکومت را مجبور به برخی اقدامات جبرانی از جمله افزایش ۲۰ درصد در حقوق و دستمزدهای بخش خصوصی و دولتی کرد. تداوم واردات بالای مصر و به دنبال آن کاهش ذخایر ارزی و همچنین بحران بدهی حکومت را مجبور به اعلام ورشکستگی در سال ۱۹۸۹م کرد. بحران سال ۱۹۸۷م از این جهت مهم بود که منجر به این نتیجه شد که حل چنین بحران بلندمدتی، مستلزم ترک تاکتیک‌های اصلاحات تأخیری^۷ و حرکت به سوی یک بازسازی گسترده اقتصاد مصر است. شرایطی که با برنامه اصلاحات اقتصادی و تعدیل ساختاری^۸ همراه بود، به شدت تحت تأثیر اجماع واشنگتن^۹ بود که به عنوان برنامه توسعه اقتصادی در جهان سوم عمل می‌کرد. برنامه‌های باثبات‌سازی مستلزم اجرای تنظیمات مالی، کاهش هزینه‌ها و مخارج عمومی، اصلاحات مالیاتی، آزادسازی نرخ بهره و ایجاد نرخ مبادله رقابتی، آزاد کردن تجارت، آزاد کردن جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و تأمین حقوق مالکیت بود که به ویژه

انضباط مالی و به طور خاص کاهش کسری بودجه در رأس برنامه با ثبات‌سازی قرار داشت. در نتیجه حکومت برای اولین بار مجبور شد هزینه‌های دولتی را کاهش دهد که البته به دلیل شورش‌های نان ۱۹۷۷م، چندان تمایلی به انجام آن نداشت (Henry and Springbreng, 2010, p. 12).

زمانی که به برنامه باثبات‌سازی اقتصادی در چارچوب دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول نگریسته می‌شود به طرز قابل توجهی، این برنامه موفقیت‌آمیز عمل کرد. نرخ تورم از متوسط سالانه ۱۵ درصد طی دوره زمانی ۱۹۸۷م تا ۱۹۹۱م به ۴.۶ درصد در ۱۹۹۷م رسید. کسری بودجه به طور چشمگیری از ۱۵.۳ درصد در ۱۹۹۱م به ۱.۳ درصد ۱۹۹۶م کاهش یافت (Roccu, 2013, p. 62). در ۱۹۹۷م، سرمایه عمومی در وضعیت بی‌نظیری قرار گرفت. برداشتن خط اعتباری مستقیم میان حکومت و بانک مرکزی مصر منجر به کاهش سریع در سیاست‌های انبساطی پولی شد که با کاهش قابل توجهی در نرخ تورم از متوسط سالانه ۱۹ درصد طی دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۷م، به ۴/۶ درصد در سال ۱۹۹۷م همراه گردید. به همین صورت کسری بودجه نیز از ۱۵/۳ درصد در سال ۱۹۹۱م، به ۱/۳ درصد در سال ۱۹۹۶م رسید. در نتیجه تغییرات در سیاست‌های پولی، نرخ سالانه رشد نقدینگی نیز تحت تأثیر برنامه باثبات‌سازی، کاسته شد. از سوی دیگر، یکسان‌سازی نرخ مبادله منجر به افزایش چشمگیری در درآمدها و به ویژه در عواید حاصل از کانال سوئز گردید که این افزایش درآمدها با کاهش هزینه بودجه (۷/۵ درصد از تولید ناخالص ملی) و نیز بخشودگی بدهی‌ها از سوی کشورهای کلوب پاریس نقش مهمی را در کاهش کسری بودجه داشت (Chekir and Diwan, 2014, p. 10).

۶. خصوصی‌سازی و آزادسازی

مصر در سال ۱۹۹۸م، در چارچوب درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی در ردیف چهارم جهان قرار گرفت و تا قبل از بهار عربی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از این کشور به عنوان نمونه‌های موفق جهانی شدن یاد می‌کردند (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۸). بعد از رکود شدید فعالیت‌های اقتصادی به دنبال بحران شرق آسیا و توقف برنامه‌های خصوصی‌سازی، موج جدیدی برنامه خصوصی‌سازی در سال ۲۰۰۴م با انتصاب احمد نظیف به عنوان نخست‌وزیر آغاز شد که رکود طولانی‌مدت را

شکست. در چارچوب برنامه مدیریت دارایی جدید، وزارت جدید التأسيس سرمایه‌گذاری بر فروش دارایی ۱۳۰ مؤسسه دولتی بین سال‌های ۲۰۰۴م و ۲۰۰۷م نظارت کرد. موفقیت این برنامه چنان بود که بر اساس گزارش بانک جهانی، مصر بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۵م، برای ۴ سال در بین ۱۰ کشور بالای اصلاح‌کننده قرار گرفت (Roccu, 2013, p. 74). بخش کشاورزی، پیشگام اصلاحات ساختاری بود. در حالی که قانون اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۲م به عنوان «هدیه ناصر به دهقانان» بود، هدف قانون شماره ۹۶ سال ۱۹۹۲م، تنظیم رابطه مالک و دهقان بود. به این ترتیب، اصلاحات تعدیل ساختاری در بخش کشاورزی، نمونه‌ای از توزیع مجدد منابع از سوی دولت بود که زمین را از دست اجاره‌داران کوچک و متوسط خارج و به دست زمینداران بزرگ می‌داد (Bush, 2004, p. 10). پیامدهای اجتماعی این امر قابل توجه بود که به طور مشخص در دو بُعد نمایان شد: اول، افزایش نامتناوب در نابرابری‌های شهری به طوری که، مالکیت زمین بسیار ناعادلانه‌تر از سال ۱۹۵۲م شد (۰/۰۵ درصد از مجموع زمینداران - ۱۱ درصد از کل زمین‌های قابل کشت را به خود اختصاص دادند)؛ دومین پیامد اجتماعی مربوط به گسترش خشونت بود؛ بنا به اظهارات مرکز زمین حقوق بشر^۱، طی این مدت بیش از ۸۰۰ کشاورز اجاره‌دار در اختلافات مربوط به زمین کشته و بیش از ۷ هزار نفر بازداشت شدند (Bush, 2004, p. 14).

۷. اصلاحات اقتصادی و ظهور الیگارشی سرمایه‌داری

نتولیرالیزه شدن بخش‌های اقتصادی در دوره مبارک بدون شک تغییرات اجتماعی را نیز ایجاد می‌کرد. پیامد این امر در بخش کشاورزی مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها بود که تغذیه‌کننده اقتصاد غیررسمی بود و از ۵۷ درصد در سال ۱۹۸۸م به ۶۱ درصد در سال ۲۰۰۶م رسید (Demmelhuber, 2009, p. 123). تحلیل نسبت‌های بهره پرداختی و بدهی کلی به GDP نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۹۷۵م و ۱۹۸۵م بدهی‌های این کشور بالغ بر ۲.۵ برابر شد. داده‌های آماری مربوط به سال ۲۰۰۱م نشان می‌دهد که بدهی‌های خارجی این کشور از مرز ۲ میلیارد دلار فراتر رفت (کریم دوست، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸). حازم قنديل، در این مورد که چگونه الیگارشی جدید تجاری در دوره مبارک قدرت یافت، چند دلیل را ذکر می‌کند:

الف. گشایش درهای اقتصادی به روی بخش‌های سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی یک جامعه مصرفی را ایجاد کرد که دولت قادر به تأمین آن نبود. به لحاظ سیاسی، خطرناک‌ترین بخش این منحنی تقاضای جدید، بخش بوروکراسی بود. اگرچه رهبری سیاسی نظام، از ابتدا کارکنان دولتی را تشویق به همکاری با بورژوازی در حال ظهور افتتاح می‌کرد؛ اما ارتباطات میان بوروکراسی و بخش تجاری دیگر نمی‌توانست منقطع شود و نظام نمی‌توانست مانع ورود سرمایه‌داران به بوروکراسی دولتی گردد.

ب. اگرچه مبارک در ابتدا موفق شد به دلیل اتکا به درآمدهای نفتی، وجوه ارسالی کارگران از کشورهای نفت‌خیز و عواید حاصل از کانال سوئز، در برابر فشارهای خصوصی‌سازی اقتصاد مقاومت کند؛ با این حال، زمانی که قیمت نفت سقوط کرد (از ۳۶ دلار در هر بشکه در سال ۱۹۸۰م، به ۱۲ دلار در ۱۹۸۶م)، درآمدهای نفتی تقریباً به نصف کاهش یافت (از ۲/۲۶ میلیارد دلار به ۱/۲ میلیارد دلار) و عواید حاصل از کانال سوئز نیز از ۱ میلیارد دلار به کمتر از ۹۰۰ میلیون دلار رسید، تداوم در واردات بالای مصر منجر به کاهش ذخایر ارزی و بحران بدهی شد که حکومت را مجبور کرد در سال ۱۹۸۹م، اعلام ورشکستگی کند. در نتیجه مجبور شد برنامه اصلاحات اقتصادی و تعدیل ساختاری را در پیش بگیرد که کاهش در میزان یارانه‌ها و از همه مهم‌تر خصوصی‌سازی بخش دولتی را در پی داشت. در کمتر از یک دهه حکومت ۱۲۴ شرکت را از مجموع ۱۳۴ شرکت دولتی به بورژوازی افتتاح دوره سادات واگذار گردید.

پ. طی دهه ۶۰م، دولت به واسطه اتکا بر اموال مصادره شده و دارایی‌های شرکت‌های ملی شده و نیز کمک‌های مالی شوروی، توانست درآمدهای کافی را برای سیاست‌های رفاهی ایجاد کند. اما زمانی که مبارک به قدرت رسید، وی وارث کشوری بود که به لحاظ مالی در وضعیت وخیمی قرار داشت. این وضعیت وخیم اقتصادی، مبارک را مجبور به دنبال کسب حمایت از طبقه تجاری ثروتمند کرد. از طرفی در کنار سرمایه مادی، این طبقه تجاری یک دارایی ارزشمند دیگری نیز داشت و آن ارتباطات فراملی با سرمایه‌گذاران و حکومت‌های غربی بود (Kandil, 2012, p. 210).

اصلاحات اقتصادی با هدف کوچک کردن نقش مستقیم دولت در اقتصاد مصر آغاز شد. مؤسسات اقتصادی کوچک و متوسط اغلب توانایی همراه شدن با فرایند آزادسازی را نداشتند. در نتیجه، بیشتر فعالین این بخش منزوی و به حاشیه کشانده شدند و

کمپانی‌های بزرگ برنده اصلی خصوصی‌سازی و آزادسازی بودند که برای اولین بار از زمان ملی شدن ناصر در ۱۹۵۶م و ۱۹۶۰م منجر به ظهور طبقه تجاری شد که کاملاً به رژیم وابسته نبود. در عمل دو دسته از سرمایه‌داری خصوصی موفق به افزایش چشمگیر و قابل توجه ثروت خود در فرایند اصلاحات شدند: از یک سو بورژوازی موسوم به بورژوازی انفتاح که از سوی سادات با اجرای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی ایجاد شده بود و از دیگر سو، یک طبقه جدید تجاری که با فرایند اصلاحات اقتصادی در دوره مبارک ایجاد شد و ارتباطات گسترده‌ای را با جمال مبارک (پسر حسنی مبارک) داشت (Roll, 2013, p. 7). این، دو گروه محدود که صاحب سرمایه عظیمی در مصر بودند در دوره اصلاحات مبارک موفق به جمع‌آوری حجم عظیمی از ثروت شدند حال یا به صورت مرحله‌ای مانند بورژوازی انفتاح یا به سرعت مانند طبقه بورژوازی جدید نزدیک به جمال مبارک (Kelly, 2016, p. 136).

جدول شماره (۱): نخبگان تجاری مصر با دارایی بیش از صد میلیون دلار در سال ۲۰۱۱م

نام	تجارت	بخش
محمد ابوالعین	گروه سرمایه‌گذاری کلثوپاترا	سرامیک
علا عرفه	هلدینگ عرفه	نساجی
صالح دیاب	هلدینگ مهندسی پیکو	مهندسی
حامد	گروه هلدینگ تراوگو	توریسم
احمد العز	فولاد العز	فولاد و آهن و سرامیک
شفیق قابر	گروه سرمایه‌گذاری و توسعه ارتوک	ساخت‌وساز، خدمات و کالاهای مصرفی
رئوف قبتور	اتومبیل قابتور	اتومبیل و ماشین‌سازی
محمد خمیس	ORIENTAL WEAVERS	نساجی
احمد المغربي	MMID	سلامت و کشاورزی
خانواده محمود	گروه محمد محمود و پسران	کالاهای لوکس
محمد منصور	گروه منصور	کالاهای مصرفی، ماشین‌های بازرگانی
خالد نصیر	هلدینگ الکان	نساجی، ساخت‌وساز و تلکام
محمد رشید	گروه رشید	کالاهای مصرفی

نام	تجارت	بخش
حسین سالم	گروه اچ.ک. اس	انرژی و توریسم
خانواده سلام	گروه المپیک	الکترونیک، وسایل خانگی
نجیب ساویروس	تلکام اوراسکام	تلکام
نفیس ساویروس	صنایع ساخت‌وساز اوراسکام	ساخت‌وساز، توسعه ارضی
سامح ساویروس	هلدینگ توسعه اوراسکام	توریسم، توسعه زمین
احمد السویدی		ساخت‌وساز
خانواده شتا	گروه سرمایه‌گذاری بین‌المللی	ساخت‌وساز، انرژی
ثابت صفوان	گروه جهینا	صنایع غذایی
خانواده طلعت مصطفی	گروه طلعت مصطفی	ساخت‌وساز، توسعه ارضی

منبع: (SWP Report, 2013)

۸. ظهور سیاسی طبقه تجاری جدید و شکاف درون طبقه حاکم

ظهور اقتصادی الیگارشی سرمایه‌داری با ظهور و قدرت سیاسی این طبقه نیز همراه بود. یکی از سازوکارهای نهادی که از طریق آن، این طبقه تجاری جدید توانست وارد سیاست گردد، حزب حاکم دموکراتیک ملی بود. در حالی که نسل قدیمی تجار برآمده از دوران افتتاح دستیابی به مزایای اصلاحات را در عین دور ماندن از صحنه سیاسی دنبال می‌کردند، نسل جدید به طور جدی در صحنه سیاسی فعال شد. همچنین باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که ارتش منافع اقتصادی خود را تنها در بخش دولتی دنبال نمی‌کرد بلکه همزمان منافعش را در بخش خصوصی نیز گسترش می‌داد؛ به این دلیل که خصوصی‌سازی، بسیاری از نظامیان را تبدیل به فعالان اقتصاد خصوصی کرد (Salem, 2013, pp. 2-7).

در اواخر دهه ۹۰، حزب حاکم تصمیم به جذب نسل جدیدی از مردم مصر گرفت که در بخش خصوصی موفق بودند. نقش کاتالیزوری جمال مبارک در ایجاد این طبقه سیاسی جدید را نمی‌توان نادیده گرفت. پست‌های حزبی به طور قابل توجهی به تجاری تعلق گرفت که نقش آنها در حزب و سیاست مصر بعد از قدرت‌گیری نظیف در سال ۲۰۰۴م تقویت شد. تحول دیگر این بود که طبقه تجاری جدید به دنبال کسب

قدرت مستقیم سیاسی از طریق انتخابات پارلمانی برآمدند. این امر با افزایش تعداد تجار در پارلمان از ۳۷ نماینده در سال ۱۹۵۵م به ۷۷ نماینده در سال ۲۰۰۰م و ۱۰۰ نماینده در سال ۲۰۰۵م اتفاق افتاد. ظهور طبقه تجاری جدید منجر به ورود مستقیم برخی از اعضای این طبقه به سیاست شد به گونه‌ای که نظیف ۶ تاجر را به پست‌های بسیار مهم در کابینه‌اش منصوب کرد. رشید محمد رشید وزیر تجارت و صنعت شد. محمد منصور به عنوان وزیر حمل و نقل و احمد مغربی (شریک خانواده منصور در کمپانی توسعه هیل پالم) ابتدا به عنوان وزیر گردشگری و سپس به وزارت مسکن منصوب شد. امین عبازا یکی از مهمترین تاجران پنبه مصر به وزارت کشاورزی و حاتم الغبالی به وزارت بهداشت رسیدند. توضیح این نکته ضروری است که نباید تصور شود ظهور سیاسی این بخش از طبقه سرمایه‌دار به راحتی اتفاق افتاد. در واقع در سطح حزب حاکم در برابر جمال مبارک و اطرافیانش (الحرس الجديد) حجم گسترده‌ای از مخالفت وجود داشت. این مخالفت از سوی نسل قدیمی نخبگان حزب (الحرس القديم) که عمدتاً متشکل از سیاستمداران باسابقه و بوروکرات‌هایی مانند زکریا عظیم (رئیس دفتر مبارک) و صفوت الشریف (دبیر کل حزب) صورت می‌گرفت که تلاش داشتند با حمایت رده‌های بالای ارتش به ویژه حسین طنطاوی (وزیر دفاع) در برابر ظهور طبقه تجاری جدید مقاومت کنند. کنگره هشتم حزب که در سال ۲۰۰۲م برگزار شد صحنه بروز تغییرات بود، چرا که طبقه تجاری جدید دست برتر را در حزب حاکم به دست آورد؛ تحولی که پیامدهای مهمی را برای سیاست و اقتصاد سیاسی مصر به همراه داشت. حضور روزافزون تجار در پست‌های کلیدی با انتصاب تکنوکرات‌هایی با رویکرد نئولیبرال در پست‌های حیاتی برای تداوم فرایند اصلاحات، شدت یافت. نفوذ تجار و تکنوکرات‌ها تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌گذاری اقتصادی گذاشت و منجر به تسریع روند اصلاحات اقتصادی شد. ظهور اقتصادی به همراه ظهور سیاسی بازخورد مثبتی را برای طبقه جدید تجاری ایجاد کرد. در عین حال، با توجه به اینکه این ظهور به دور از جنجال نبود تصمیم برای پیشبرد این مسیر نیز فارغ از مخالفت‌ها و رقابت درون طبقه حاکم به ویژه میان این گروه نوظهور اقتصادی و ارتش مصر نبود.

۹. رقابت ارتش و طبقه نوظهور اقتصادی (الحرس الجديد)

نقش ارتش در سیاست مصر بعد از دوره ناصر موضوع بحث‌های گسترده‌ای بوده است. حازم قنديل معتقد است اگرچه ارتش در کودتای سال ۱۹۵۲م نقش داشت اما فرایند به حاشیه راندن این نهاد به سرعت آغاز شد. سادات و مبارک به دنبال ایجاد دستگاه امنیتی دولتی به جای ارتش به عنوان ابزار سرکوب بودند. در دوره مبارک نخبگان اقتصادی جدیدی پدید آمدند که به چالشی در برابر ارتش تبدیل شدند. این گروه جدید در مرکز و هسته طبقه حاکم بودند که موقعیت ارتش را تضعیف می‌کردند. اما این تحول به این معنی نبود که ارتش کاملاً از سیاست منفک شده است. ارتش از حمایت گسترده‌ای در افکار عمومی مصر برخوردار بود و در عرصه اقتصادی نیز همچنان نفوذ گسترده‌ای داشت. مهمتر اینکه رده‌های بالای ارتش، بخشی از شبکه فساد بودند که در دوره مبارک وجود داشت. در این مقطع موقعیت ارتش درون طبقه حاکم در مقابل سایر نخبگان تغییر کرد (Roll, 2016, pp. 26-27).

در دوره ریاست جمهوری مبارک اقداماتی برای جذب ارتش به نظام سیاسی از طریق مشوق‌های اقتصادی صورت گرفت. علاوه بر این تغییر اساسی دیگری که در دوره مبارک صورت گرفت گسترش نهادهای امنیتی بود. این بدان معنا بود که وزارت کشور قدرت موازی را در کنار ارتش به دست آورده است. پس از ناآرامی‌های موسوم به «شورش برای نان» (۱۹۷۷م) که سادات از ارتش برای سرکوب شورش‌های مردمی استفاده کرد، اتکای او به قدرت پلیس افزایش یافت. در دوره مبارک وزارت کشور سیاست شدید و خشن پلیسی را به کار گرفت. این تغییرات فضا را برای ظهور چهره‌های جدید (نخبگان امنیتی) فراهم کرد که موقعیت ارتش را هر چه بیشتر به حاشیه راند (Louër, 2013, p. 10).

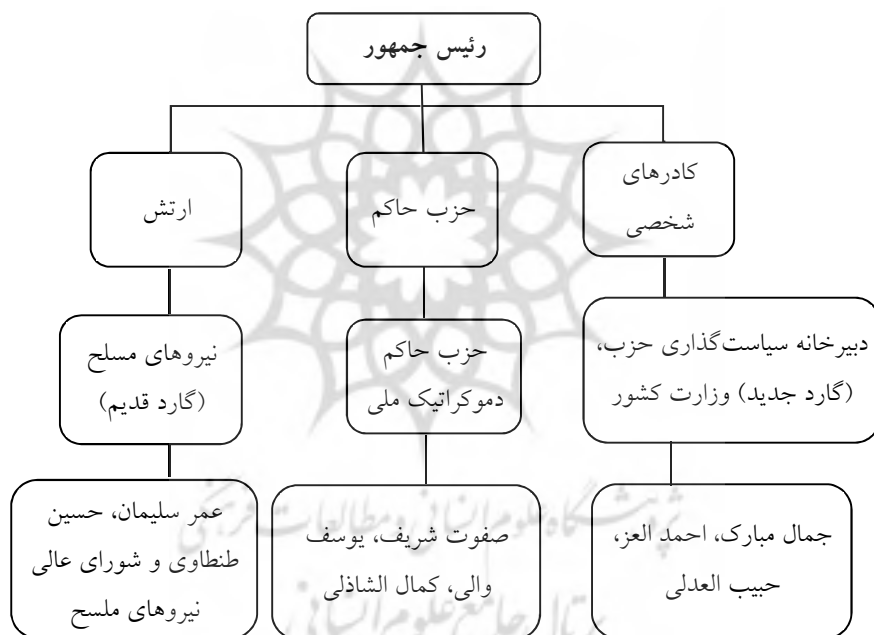
تغییر قدرت درون گروه حاکم به ویژه در ارتباط با کنترل بر اقتصاد مصر، موقعیت ارتش را در برابر سایر کنشگران درون طبقه حاکم تضعیف کرد. در دوره ناصر برنامه‌های صنعتی شدن و ملی کردن اقتصاد، نفوذ ارتش را در بخش‌های وسیعی از اقتصاد تضمین کرد. این امر در دوره سادات به دنبال خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، اندکی تغییر کرد. با این حال در دهه ۸۰م ارتش نفوذش در اقتصاد را توسعه داد و حتی به حوزه‌هایی وارد شد که به طور سنتی در دست بخش غیرنظامی بود. در

دوره ریاست جمهوری سادات، ارتش سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های بزرگ در توریسم، صنعت، املاک و مستغلات را در دست گرفت که همگی معاف از نظارت بود. این گسترش به طور خاص در سه حوزه قابل توجه بود: کشاورزی، صنایع تسلیحاتی، ساخت‌وساز و خدمات. ظهور امپراتوری اقتصادی ارتش، در واقع به این دوران باز می‌گردد. ارتش معمولاً از قیمت‌های یارانه‌ای برای تهیه برق و دیگر ملزومات خود استفاده می‌کرد. کشاورزی و صنایع غذایی یکی دیگر از بخش‌های اقتصادی بود که ارتش شروع به سرمایه‌گذاری در آن کرد. احیای زمین‌ها به معنای تبدیل زمین‌های بایر به محلی برای توسعه شهری عرصه دیگری از فعالیت اقتصادی ارتش بود. ارتش پروژه‌های عظیم توسعه‌ای را در دوره مبارک در دست گرفت. به این صورت در دهه ۸۰ م حضور ارتش در بخش‌های مختلف اقتصاد مصر شدت گرفت. این امر اثلافی را نیز بین ارتش و سرمایه‌دارانی که در این عرصه‌ها فعالیت می‌کردند ایجاد کرد. اما در اواخر دهه ۹۰ م حلقه تجار اطراف جمال مبارک شروع به تهدید سهم ارتش در اقتصاد کردند (Salem, 2013, p. 5).

در دوره مبارک نخبگان اقتصادی جدیدی ظاهر شدند (که ظهور این گروه چالشی را برای دیگر نخبگان و طبقات درون طبقه حاکم ایجاد کرد) که مشخصه اصلی آن وفاداری به نئولیبرالیسم به عنوان یک متد انباشت ثروت بود. حضور این گروه نئولیبرال تغییراتی را درون طبقه حاکم ایجاد کرد به ویژه که آنها شروع به رقابت برای گسترش نفوذ خود درون حزب حاکم کردند. مصر دوره مبارک یکی از پیشروان دولت‌های نئولیبرال در غرب آسیا و شمال آفریقا بود. در نتیجه این روند، تمایل بازار برای آزادی عمل و همچنین خصوصی‌سازی گسترده به شکلی ناعادلانه تحقق یافت و صرفاً یک گروه محدود از نخبگان از این روند منتفع شدند در حالی که اکثریت مردم مصری کاهش محسوسی را در کیفیت زندگی تجربه می‌کردند. در دهه سوم ریاست جمهوری مبارک، نخبگان اقتصادی بخش عظیمی از اقتصاد مصر را با اتکا به نیروهای امنیتی و پلیس به انحصار خود درآورد بودند. این واقعیت در شیوه برخورد نیروهای امنیتی با اعتصابات کارگری مشخص بود. دولت به منظور حفظ ثبات به دنبال سرکوب حداکثری شورش‌های اجتماعی بر سر نابرابری و افزایش قیمت‌ها بود و این امر با افزایش سیاست‌های پلیسی انجام شد و این‌گونه مجموعه تحولاتی که در دهه ۷۰ م آغاز

شده بود در دهه ۹۰م کامل شد. حزب حاکم متشکل از نخبگان نئولیبرال با حمایت وزارت کشور و نیروهای امنیتی کنترل چشمگیری را بر مصر اعمال می‌کرد و این در حالی بود که تنش طبقاتی برآمده از نابرابری، افزایش قیمت و افزایش تعداد اعتصابات کارگری نشان می‌داد که زندگی برای اکثریت مصر به امری دشوار تبدیل شده بود. ترکیبی از چالش‌های برآمده از نخبگان جدید نئولیبرال در کنار افزایش نابرابری اجتماعی منتج از عملکرد این نخبگان، نقش و جایگاه ارتش در تحولات سال ۲۰۱۱م مصر را مشخص کرد.

شکل شماره (۲): اعضای ائتلاف نخبگان حاکم مصر تا پیش از سال ۲۰۱۱م



منبع: (یافته‌های تحقیق)

نتیجه‌گیری

در کشور مصر، با به قدرت رسیدن افسران آزاد در دهه ۵۰م نوسازی اقتصادی با در پیش گرفتن راهبرد جایگزینی واردات و به قصد صنعتی شدن با هدایت دولت آغاز شد. اما این نوسازی منجر به توسعه یک بورژوازی قوی و مستقل نشد؛ بلکه دولت را به عنوان یک کارفرمای بزرگ درآورد. نوسازی که با اتکا به رانت خارجی پیش رفت،

منجر به تغییراتی در ساختار اجتماعی جامعه مصر گردید؛ اما نتیجه این نوسازی اقتصادی شکل‌گیری یک طبقه متوسط مستقل و قوی نبود و دولت خود طبقات اجتماعی را شکل داد و منجر به فرایندی از انباشت سرمایه به نام سرمایه‌داری دولتی گردید. این بورژوازی دولتی با استفاده از رانت خارجی جلوی رشد طبقه متوسط قوی و مستقل را گرفت که این طبقه به لحاظ اقتصادی همچنان وابسته به دولت باقی ماند. بنابراین نوعی قرارداد اجتماعی میان دولت و طبقات اجتماعی شکل گرفت که طبقه حاکم در ازای این قرارداد نانوشته، وفاداری سیاسی را از آنها طلب می‌کرد.

با شروع برنامه‌های آزادسازی اقتصادی در دوره سادات، دولت همچنان توانست نقش مسلط خود را در اقتصاد حفظ کند. آزادسازی اقتصادی موسوم به انفتاح که در عرصه سیاست خارجی با چرخش به سوی آمریکا همراه گردید، ماهیت رانتیر اقتصاد مصر را تشدید کرد. با وجود این امر، این‌گونه سیاست‌ها منجر به کاهش نقش دولت و شکل‌گیری یک طبقه متوسط قوی نگردید. نتیجه اجرای این سیاست‌ها، شکل‌گیری یک بورژوازی انفتاح با ارتباطات فراملی بود. به عبارت دیگر، اگرچه جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی تغییر کرد و توانست مصر را از وابستگی به شوروی رها کند؛ اما ماهیت این اقتصاد همچنان وابسته و متکی بر رانت‌های بین‌المللی باقی ماند و به لحاظ داخلی نیز منجر به تبدیل بورژوازی دولتی به یک بورژوازی وابسته به دولت و وابسته به سرمایه خارجی شد که توانست از رانت‌های دولتی و بین‌المللی منتفع گردد و زمانی که در اثر نوسازی نئولیبرال اقتصادی (از سال ۱۹۹۰ به این سو)، این قرارداد اجتماعی نانوشته میان دولت و جامعه گسسته شد، نتیجه این سیاست‌ها شکل‌گیری نوعی الیگارشی سرمایه‌داری و طبقه تجاری جدید متشکل از معدود خانواده‌های متمولی شد که تمرکز ثروت و سرمایه در دستان آنها بود.

به لحاظ تئوریک ورود به مرحله رشد و نوسازی اقتصادی برای مصر یک نوع الیگارشی سرمایه‌داری را به ارمغان آورد که نتیجه آن هر چند در آمار و ارقام‌های اقتصادی رشد نسبتاً بالای اقتصادی را نشان می‌داد اما به لحاظ تأثیرات سیاسی و اجتماعی سه نتیجه مهم داشت: ایجاد نوعی محرومیت نسبی به لحاظ اجتماعی در میان طبقات و گروه‌های اجتماعی، ایجاد نوعی شکاف میان بخش‌های مختلف طبقه نخبه حاکم و بالاخره بروز نوعی چالش درون طبقه حاکم. در نهایت شاهد آن هستیم که در

زمان شورش‌های مردمی ۲۰۱۱م، عدم همراهی ارتش (الحرس القدیم) در دفاع از مبارک، زمینه را برای سقوط وی فراهم کرد.

یادداشت‌ها

۱. مفهوم «معمای پادشاهی» هانتینگتون بر تضاد میان پادشاهی به عنوان یک نهاد سنتی و چالش‌های نوسازی که نظام‌های پادشاهی با آن مواجه هستند تأکید می‌کند. در حالی که درک هانتینگتون از معمای پادشاهی بر تحقیقات بعدی از نظام‌های سیاسی پادشاهی تأثیرگذار بود، اما قدرت تبیین محدودی را برای تحولات سیاسی خاورمیانه دارد. تا اوایل دهه ۹۰م تقریباً اجماع گسترده‌ای در میان نظریه‌پردازان وجود داشت که زمان سقوط پادشاهی‌ها فرا رسیده است.

2. Bank and Sunik

3. Perthes

4. Bread Riot

5. Hazem Kandil

6. SDR

7. Tactics of Dilatory Reform

8. Economic Reform and Structural Adjustment (ERSA)

۹. اصطلاح اجماع واشنگتن که از سوی نهادهای مالی بین‌المللی به کار می‌رود به مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها برای گشایش اقتصاد و ادغام اقتصادهای ملی در بازارهای جهانی اطلاق می‌شود. ده دستور اجماع واشنگتن شامل:

۱. کاهش کسری بودجه؛

۲. اولویت دادن به بهداشت اولیه، آموزش و سرمایه‌گذاری زیرساخت‌ها در بودجه عمومی کشور؛

۳. گسترش پایه مالیاتی از جمله بر درآمد حاصل از سود دارایی‌های خارج از کشور و قطع نرخ‌های حاشیه‌ای مالیات؛

۴. آزادسازی نظام مالی حداقل حذف نرخ بهره ترجیحی؛

۵. حفظ نرخ واقعی مثبت بهره؛

۶. تعدیل نرخ مبادله برای تشویق صادرات؛

۷. حذف تمامی موانع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛

۸. خصوصی‌سازی مؤسسات اقتصادی دولتی؛

۹. حذف مقررات دست و پاگیر بر سر ورود شرکت‌های جدید یا قوانین محدودکننده رقابت؛

۱۰. تأمین حقوق مالکیت خصوصی برای بخش‌های رسمی و غیررسمی (ر.ک):

Henry, C. M. and Springborg, R. (2010). *Globalization and the Politics of Development in the Middle East* (Vol. 1). Cambridge University Press.

10. Land Center for Human Right

کتابنامه

- شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه (۱۳۹۶). «جهانی شدن اقتصاد و ثبات رژیم‌های سیاسی در خاورمیانه عربی»، فصلنامه روابط خارجی. ۱۷۲-۲۰۲، (۱)۹.
- کریم دوست، رضا (۱۳۸۵). «مردم‌سالاری در مصر؛ چالش‌ها، موانع و محدودیت‌ها»، دو فصلنامه دانش سیاسی. (۲)۲، ۱۳۹-۱۹.
- Ateş, H., Duman, M., and Bayraktar, Y. (2006). A Story of Infitah: Egyptian Liberalization under Stress, *Yapı Kredi Economic Review*. 17(1), 59-77.
- Bank, A. Richter, T. and Sunik, A. (2015). Long-term monarchical survival in the Middle East: a configurationally comparison, 1945–2012. *Democratization*. 22(1), 179-200
- Barany, Zoltan (2012). *The Arab Spring in the Kingdoms*, Arab Center for Research and Policy Studies. Available at; aih- .org/administrator/upload/documents/kingdoms.pdf
- Bellin, E. (2012). "Reconsidering the robustness of authoritarianism in the Middle East: Lessons from the Arab Spring", *Comparative Politics*. 44(2), 127-149.
- Brichs, F. I. and Lampridi-Kemou, A. (2013). Sociology of power in today's Arab world. *In political Regimes in the Arab World* (pp. 18-49). Rutledge.
- Brownlee, J.; Masoud, T. and Reynolds, A. (2013). "Tracking the Arab Spring": Why the Modest Harvest?, *Journal of Democracy*. 24(4), 29-44.
- Bush, R. (2004). Society and the uncivil state: land tenure reform in Egypt and the crisis of rural livelihoods.
- Chekir, H. and Diwan, I. (2014). "Crony Capitalism in Egypt", *Journal of Globalization and Development*. 5(2), 177-211.
- Cook, S. A. (2007). *Ruling but not governing: the military and political development in Egypt*. Algeria, and Turkey. JHU Press.
- Demmelhuber, T. (2009). "Egypt's Moment of Reform And Its Reform Actors: The Variety-Capability Gap", *Democratization*. 16(1), 119-136.
- Craissati, Dina (1989), "The Political Economy of Nasserism": The Nature State Of Egypt, (MA thesis, MG gill university).
- El-Said, H. and Harrigan, J. (2014). "Economic reform, social welfare, and instability: Jordan, Egypt, Morocco, and Tunisia, 1983–2004", *The Middle East Journal*. 68(1), 99-121.
- Geddes, B. (1999). "What do we know about democratization after twenty years?", *Annual Review of Political Science*. 2(1), 115-144.
- Goldstone, Jack (2011). "Understanding the Revolution of 2011: Weakness and Resilience in Middle Eastern Autocracies". Council of Foreign Relations.
- Harik, I. F. (1997). *Economic policy reform in Egypt*. Gainesville: University Press of Florida.
- Henry, C. M. and Springborg, R. (2010). *Globalization and the Politics of Development in the Middle East* (Vol. 1). Cambridge University Press.
- Hinnebusch, R. A. (1981). Egypt under Sadat: elites, power structure, and political change in a post-populist state. *Social problems*, 28(4), 42-64.
- Kandil, H. (2012). "Why did the Egyptian middle class march to Tahrir

- Square?", *Mediterranean Politics*. 17(2), 197-215.
- Kelly, I. (2016). *Regime elites and transitions from authoritarian rule: a comparative analysis of the Tunisian and Egyptian uprisings* (Doctoral dissertation, Dublin City University).
- Licari, J. (1997). Economic reform in Egypt in a changing global economy.
- Louër, L. and Rundell, E. (2013). "The Arab Uprisings and Factionalisms among the Authoritarian Elites of Egypt and Bahrain", *Critiqueinternational*. (4), 35-50.
- Momani, B. (2018). Egypt's IMF Program: Assessing the Political Economy Challenges. *Policy Brief. Doha: Brookings Institution*.
- Nagarajan, K. V. (2013). "Egypt's Political Economy and the Downfall of the Mubarak Regime", *International Journal of Humanities and Social Science*. 3(10), 22-39.
- O'donnell, G. and Schmitter, P. C. (2013). *Transitions from authoritarian rule: Tentative conclusions about uncertain democracies*. (Baltimore: The Johns Hopkins University Press).
- Perthes, V. (2004). Politics and elite change in the Arab world. *Arab elites: Negotiating the politics of change*. 1-32.
- Roccu, R. (2013). *Egypt's business elite after Mubarak: a powerful player between generals and brotherhood*. SWP Research Paper.
- Roccu, R. (2013). *The political economy of the Egyptian revolution: Mubarak, economic reforms and failed hegemony*. Springer.
- Roll, S. (2013). Egypt's business elite after Mubarak: a powerful player between generals and brotherhood, SWP Research Paper, 2013, Berlin.
- Roll, S. (2016). Managing change: how Egypt's military leadership shaped the transformation. *Mediterranean Politics*. 21(1), 23-43.
- Salem, S. (2013). The Egyptian Military and the 2011 Revolution. *Jadaliyya*, September, 6.
- Svolik, M. W. (2009). "Power sharing and leadership dynamics in authoritarian regimes", *American Journal of Political Science*. 53(2), 477-494.
- Yom, Sean (2012). "The survival of the Arab Monarchies", MEC symposium on the resilience of Arab monarchy, Available at: <http://foreignpolicy.com/2012/11/12/the-survival-of-the-arab-monarchies/>
- Yom, Sean (2015). *From Resilience to Revolution: How Foreign Interventions Destabilize the Middle East*: Columbia University press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی